

**In memory of Joe Hill, singer-songwriter and
martyr of the workers movement**

By Ramin Javan

به یاد جو هیل ترانه سرا و شهید جنبش سوسیالیستی کارگران

«رهای، آموزش، سازماندهی»

شعار اتحادیه ی صنعتی کارگران جهان IWW

« [نبرد طبقاتی] باید ادامه یابد تا کارگران جهان بمثابه یک

طبقه سازمان یابند و کره زمین و ماشین تولید را به تسخیر

دراورند، و سیستم کارمزدوری را ملغی نمایند. »

پیش درآمد اساسنامه اتحادیه ی صنعتی کارگران جهان IWW



تدوین و ترجمه: رامین جوان

جو هیل در 7 اکتبر 1879 در سوئد به دنیا آمد. او یک کارگر، شورشی، ترانه سرا، آهنگساز و عضو از خود گذشته «اتحادیه ی کارگران صنعتی جهان» The Industrial Workers of the World یا «وابلی ها» بود. این پیکره بازوی انقلابی و شورشی جنبش مبارز کارگری در دوره نخست قرن بیستم در آمریکا بود. هموندان IWW غالباً از لایه های غیر ماهر کارگران مهاجر تشکیل می شد که در بخش های نساجی، چوب بری، معدن و حمل و نقل، ... کار میکردند. یکی از فعالین برجسته این انجمن کارگران شورشی که در دهه ۳۰ به صفوف آنها پیوست، کارگر مهاجر آلمانی، کمونیست انتقادی و آزادخوا و چهره یونیک سوسیالیسم کارگری پل ماتیک بود.

بهترین سرودهای جو هیل، برده و خریدار و دختر شورشی هنوز هم از آوازهای دلخواه کارگران است. کارگرانی که او را در ترانه ای جاودانی خوش نشانده اند:

من اونو توی خواب دیدم

هیل رو توی سیاهی یای شب دیدم

جو هیل در گاول، سوئد، متولد شد. او به همراه یکی از برادرانش در سال 1902 به آمریکا رفت. بار نخست نامش را به جوزف هیلستروم تغییر داد، بعدها همین نام به صورت جو هیل ساده شد. مدت زمانی به کار خرمن کردن گندم و لوله کشی پرداخت، پیانو نواخت و در یکی از کافه های شهر نیویورک تقدانها را پاک می کرد؛ زمانی چند به کار استخراج مس و کار در کشتی اشتغال داشت و همچنین شعرو ترانه می سرود و همه جور چیزی می نوشت. جو هیل در سال 1910 در سن پدرو به «اتحادیه ی کارگران صنعتی جهان» (IWW) پیوست. در این هنگام، پنج سالی بود که (IWW) با موسیقی و آواز نگاه کارگران را به سوی خودش کشانده بود. جو هیل حق داشت که می گفت: «یک کتاب هر قدر که خوب نوشته شده باشد، بیشتر از یک بار خوانده نمی شود، اما آواز در دل می ماند و بارها و بارها تکرار می شود».

شیرگرد (IWW) این بود که اندیشه های نو آرزوهای فرودستان و تحقیر شدگان را در آوازهای مردم کوچه و خیابان می نشانند، در همه ترانه هایی که بر سر زبانها انداخته بود، کارگرها را به یکی شدن و همبستگی و در هم شکستن نظام سرمایه داری می کشانید.

او می گفت: اونا باید به خودشون احترام بذارن و از حق و حقوقشون دفاع بکنن، اونا با طبقه مرفه و ثروتمند که همه چیز در اختیار شونه، از زمین تا آسمون تفاوت دارن. توی دنیای ما میلیونها کارگر گرسنه و درموندن اما اربابا از همه چیز برخوردارن. این دو تا دنیا خیلی باهم فاصله دارن!

جو هیل در این سرودهای همه خشکه مقدسا رو به ریشخند می گرفت:

هی بلومبونین، هی بخورین بدرود بدرود

توی آسمون، توی اون تیکه زمین نورانی بالای آسمون

هی کار کنین، کار کنین، دعا بکنین،

وقتی که ریق رحمتو سر می کشین،

توی آسمون بهتون یه کلوچه قلمبه میدن!

قلمبه ی قلمبه!

جو هیل در ترانه ی «آنچه ما می خواهیم» سروده:

ما می خواهیم، ملاح و خیاط و چوبکار

و همه ی آشنیز و دختر رختشوها؛

مامی خواهیم، غواص مروارید

و اوون دختر زیبایی که موی زنان ثروتمند را فرمی زنه

ما می خواهیم مردی که پیشخدمتی می کند

مامی خواهیم، غواص مروارید

و اوون بچه بی که برای شندر گاز کار می کنه

همه و همه در یک اتحادیه بزرگ جمع بشن.

در ژانویه 1914، جو هیل در شهر سلت لیک، اوتاوا به اتهام دروغین قتل بازداشت شد. بیست و دو ماه بعد با وجود اعتراض های جهانی کارگران، مدافعین نظم موجود او را در برابر جوخه ی مرگ نهادند.

پلیس ایالتی اعلام کرد که جو هیل و مرد دیگری (که هرگز تشخیص داده نشد و یافته نشد) باید همان دو نفری باشند که در روز دهم ژانویه به خواریبار فروشی موریسون حمله کردند و با تیراندازی به او و پسرش، آنها را به قتل رساندند.

به نظر می رسد که این اقدام جویانه از طرف پلیس باشد. از مغازه ی موریسون چیزی به غارت نرفته بود، موریسون سابق بر این پلیس بود که برای ایجاد «امنیت»، رعب و وحشت آفریده بود. جو هیل فقط این را بر زبان آورد که در قتل موریسون شرکت نداشته و «بیگناه» است. مقامات اوتاوا با وجود اعتراض اتحادیه ی کارگران صنعتی و مقامات سوئدی، جو هیل را اعدام کردند. از همان لحظه ی بازداشت جو هیل، بیرون از دادگاه تلاش بسیاری توسط پلیس برای گناهگار قلمداد کردن وی آغاز شده بود. جو هیل پیش از مرگ تلاش بسیاری کرد تا حکم را به تجدید نظر بکشاند، او در این هنگام بود که بهترین سروده ی خود به نام «دختر شورشی» را سرود.

چند ساعت پیش از رفتن به سوی مرگ، آخرین وصیت نامه ی خود را این چنین نوشت [1]:

وصیت نامه ی من خیلی ساده است،

آخه چیزی برای میراث گذاشتن ندارم

تنها به جنازه دارم، که آگه دست خودم بود، اونو می سوزوندم
و می گفتم خاکستر اون بهجائی که گلها می شکفند، ببرن .

در ترانه‌ی «قدرت توی خونه» این چنین سروده:

قدرت توی خونه،

قدرت توی مشت کارگر ایبه که

دستاشونو توی دست همدیگر گره میزنن

آره اون قدرته، او همون قدرت واقعی

این قدرت باید توی همه کشورا فرمون برونه

آره، فقط اتحادیه‌ی کارگرا!

یکی از اعضای «اتحادیه‌ی کارگران صنعتی جهان» اظهار می‌دارد که: «جو مشکلات ما رو می‌دونست، اون از اندوه ما با خبر بود،

آخه اون هم مٹ ما ناچار بود توی طویله بخوابه، اونایی که این سختی‌ها رو نکشیدن، از اندوه بزرگ ما بی‌خبرن!»!

جو هیل در تلگرامی به‌بیل هیوود بزرگ یکی از رهبران جنبش کارگری آمریکا این گونه وداع کرد:

هی بیل! حالا دیگه وقت رفته،

رفتن راس راسی،

خب، واسه همیشه بدرود

من دیگه دارم میرم،

واسه مجلس سوگواری نزار، وقتتو تلف نکن،

بهر اهدت ادامه بده،

پرتلاش و خستگی ناپذیر!

پس از تیرباران جو هیل، روزنامه‌های بسیاری به تفسیر این مطلب پرداختند که «هلیستروم قربانی قتل قضایی شده است» به ویژه

محافل آنا کوسندیکالیست و انجمن‌های رادیکال کارگری و جریانات سوسیالیستی و آزادخواه نیز چنین نظری داشتند. دیترویت

لیبر نیوز هفته‌نامه‌ی فدراسیون کارگری آمریکا اعدام جو هیل را اوج یک‌رشته توطئه برای قتل یکی از رهبران کارگری

دانست. «ایالت می‌خواست انتقام بگیرد و انتقام‌گرفت دشمنان طبقه‌ی کارگر در یوتا نشنه‌ی خون بودند و خون ریختند.» جیم لارکین

این موضوع را به شکلی روش‌نتر طرح کرد و روک راست بیان داشت: «جو هیل را کشتند، چون یکی از هموندان IWW (اتحادیه

کارگران صنعتی جهان) بود... او را به ردیالنه‌ترین شکلی به قتل رساندند.» **اما گلدمن** - رفیق آنا رشیست کمونیست

و انترناسیونالیست - به تلخی گفت که «دست ایالت یوتا به خون جو هیل آغشته است.» **رالف چاپلین** در شعری به نام جو هیل

احساسات همه‌ی واپلی‌ها را بازگفته است:

سرفراز و استوار

شورش‌ی راستین

در شب بی‌پایان، چراتو

قلب پرطپشی که ترانه در آن شررمی فکند

باگلوله‌های سربی آنان از هم درید

جان جوان و دلیری که

از هم پاشید و مرد

خواننده‌ی ترانه‌های دل‌اورانه، خنده و اشک

خواننده‌ی خطاها، شادی‌ها، امیدها و ترسهای طبقه کارگر

گر چه تنی از ما بودی، اما چه می‌توانستیم کرد؟

جو، هیچکدام از ما چون تو بکار نمی‌آمدیم.

از سروده‌های جو هیل

کیسی جونز

کارگران خط آهن اس. پ اعتصاب کرده بودن و شعار می‌دادن

اما کیسی جونز، مهندس خط قطار، به اعتصاب نیبوست

دیگ بخارش نشستی داشت، چرخهای لوکوموتیوش لنگر می‌زد

موتور قطارش، حتی خودش هم، از رده خارج بودن

کیسی جونز، خرت و پرتشو راس و ریس می‌کرد

مثل خر کار می‌کرد

اربابابش واسه‌ی وفاداریش و خرکاریش، یه مدال چوبی زد رو سینه‌اش

کارگرا سر کیسی داد کشیدن:

او هو، واسه چی نمیخواهی بهما بیپوندی؟

بسه دیگه اینقده جون می‌کنی

بیا بهما کمک کن، اعتصابمون پیروز بشه!
 اما کیسی همونجور که بهموتور لکنتی‌ش ور می‌رفت، به‌کارگرا جواب داد:
 منو تنها بذارین، بهتره شما برین به‌گردشتون ادامه بدین!
 بعد ماشین کیسی فس‌فس‌کنان، به‌آخر خط که رسید
 کیسی به‌یه رودخونه رسیده بود،
 که بعدش شترق! یه تصادف وحشتناک
 کیسی جونز، پرت شد ته رودخونه
 کیسی جونز ستون فقرانش شکست و استخواناش خاکشیر شدن
 کیسی جونز یه فرشته مامانی شد و،
 با همون خط آهن اس.پ. یهسر رفت به‌بهشت.
 همین که کیسی جونز دم دروازه‌ی مروارید نشون بهشت رسید
 هوار کشید: او هوی، منم، کیسی جونزم!
 من همونیم که توی خط آهن اس.پ. مٹ خر کار می‌کرد
 تو هیچ اعتصابی هم شرکت نمی‌کردم، ها!
 رسول بهش گفت
 نه، تو از جنس فرشته‌ها نیستی، تو یه آدمی، همین!
 هی! ببینم، نقارچی‌یا مون اعتصاب کردن
 دهه! یادم اومد تو یه اعتصاب شکنی!
 بُدو بیا یه شغل نون و آبدار واسه‌ت سراغ دارم
 کیسی جونز یه کاری توی بهشت گیرش اومد
 کیسی جونز تاوان کارشو پس می‌داد
 کیسی جونز رفت تا واسه فرشته‌ها، اعتصاب‌ها رو بشکنه.
 درس مٹ همون کاری که با کارگرای خط آهن اس.پ. می‌کرد

واعظ و برده

جو هیل در این ترانه‌ی پرانگیزه، خیل واعظان را که به‌جای مبارزه برای خودرهایش کارگران، آنها را به‌شکیبایی، صبر و آرامش دعوت می‌کنند؛ به‌گونه‌ای نمادین و آشکار ریشخند می‌کند.

شب که میشه
 واعظا با زلفای بلندشون
 می‌زنن از خونه بیرون
 که تو کلمت بچپونن، و تو مغزت بتپونن و بهت بفهمونن
 که چه چیز درسته، یا چی غلطه!
 اما یه دقه، ازشون آگه بپرسی
 آقاهه، هی آقا واعظ! هیچی واسه خوردن گیر نمیداد!
 چطور چیزی گیر بیاریم؟
 اونا، با صدای گرم و نرمشون جواب میدن:
 همیشه، اون روز موعود نزدیکه
 روزی که شما در سرزمین مجال و با شکوهی که بالای آسموناس
 هی بخورین، هی بخورین
 باس کار کنین و هی عبادت بکنین
 روی زمین سفت هم بخوابین
 اونوقت، همین که دراز به‌دراز رو زمین افتادین
 یه کلوچه‌ی خوشمزه تو آسمونا بهتون میدن
 با شنیدن وعده و عید واعظ!
 لشگر گشنه‌ها دوباره به‌کارشون سرگرم میشن
 اونا، دس میزنن، دعا میخونن و عبادت می‌کنن
 همین که یه قرون آخریتو گرفتن
 اونوقت بهت می‌کن: حالا بهتره رو ماتحتت بشینی
 کر:

حکمرانان مقدس

بیرون بیایید

وقت موعظ‌س

اونا بهت می‌گن: صدقه بده!

پولاتو بده به‌عیسا مسیح

اون همه‌ی ناخوشیا،
همه‌ی درد و بلاهاتو همین امروز درمون میکنه!
صدقه بده، صدقه دفع بلاس!

کر:

آگه واسه‌ی زن و بچت جون بکنی
آگه تلاش کنی تا چیزای خوب خوب به‌دست بیاری
تو یه آدم بدی، تو یه گناهکاری
بعدشم بهت میگن:
وقتی‌که جونت درآد، مطمئن باش که به سر میری به قعر جهنم!

کر:

آهای با شمام
شمایی که توی تموم کشورا کار میکنن،
متحد بشین!
ما همه‌جا، وجب به‌وجب روی زمین
واسه آزادی پیکار می‌کنیم!
روزی که ثروت دنیا تو چنگمون بیفته
با رفقا و هم‌پیمانمون این آواز و دسته جمعی می‌خونیم:
همواره میتونی بخوری
وقتی که بلد شدی بی‌زی و سرخ کنی
یه خورده هم، کار تو راس و ریس می‌کنه
اونوقت، همیشه غذاهای خوب خوب، میتونی بخوری

دختر شورشی



در بهار 1915، جو هیل پس از دیداری که با الیزابت گرلی فلین داشت، ترانه‌ای در وصف زنانی که به «کارگران صنعتی جهان» یاری رسانده بودند، سرود. جو هیل نام ترانه‌اش را تحت تأثیر افکار و احساسات فلین «دخترک شورشی» نهاد. جو هیل درباره‌ی او گفته که «تو همیشه با من رو راست بودی». چهره‌ی فلین توسط یک هنرمند بر روی صفحه‌ی موسیقی این آهنگ تصویرپردازی شد.

در این دنیای پر از شگفتی

همگونه زنی را می‌توان یافت

آنانی را که در خانه‌های بزرگ و درندشت و یا در کاخ‌ها زندگی می‌کنند

لباس‌هایشان لطیف است و رنگ به‌رنگ

شهبانوان و شه‌دختانی‌اند با رگه‌هایی نیلگون

که چون الماس و زمرد گیرابند و دلربا

اما تنها بانوی اصیل، آن دخترک شورشی است

کر:

شورشی ست، شورشی ست
او دختری شورشی است
مرواریدی گرانیهاس
او پیک امید، دلیری، غرور و شادی
برای مردان شورشی است
پیش ترها، شیرزانی هم سراغ داشتیم
اما این شورشی، امیدی دیگرست
در میان کارگران، جستجوگر امیدیم
تا مهیا شویم برای پیکارهای بزرگ
برای آزادی
در کنار یک دختر شورشی
آری، دست هایش از تلاش و کار
ظرافت زنانگی زنان خانه نشین را از دست داده و،
عضلانی و زمخت شده اند
لباسش نازک و لطیف نیست
اما در سینه اش دلی در نیش است
که نشان از طبقه او دارد
آنگاه که او به کین خواهی و مبارزه برمی خیزد
سرمایه داران بر خود می لرزند
آری، فقط این دختر اصیل، دخترک شورشی است
کر:

آن دختر شورشی، او یک دختر شورشی است
او مرواریدی گرانیهاست
او پیام آور دلیری
غرور
و شادمانی
برای مردان شورشی پیکارگر است
بیش از این دختران بسیاری را دیده ایم
اما، ما
در انبوه کارگران جهان، پیجوی چیزی دیگریم
برای پیکاری بزرگ برای آزادی
همراه با یک دختر شورشی